

چکیده :

دعاوی طاری، دعاوی هستند که در اثنای رسیدگی به دعاوی اصلی از طرف خواهان یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه می شوند. این دعاوی باید یا با دعاوی اصلی هم منشأ باشند یا با دعاوی اصلی ارتباط داشته باشند که در این صورت در دادگاهی اقامه می شوند که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است. و هدف از دعاوی طاری، جلوگیری از تکرار دعاوی و احتراز از صدور احکام متعارض است. ضرورت انجام این پژوهش این است که دعاوی طاری را که در قانون آیین دادرسی مدنی به آن کمتر توجه شده را در حقوق ایران بررسی نماییم و به منظور اینکه نقاط ضعف و قدرت آنها در حقوق و قانون خود بیابیم آنها را با دو نظام حقوق دیگر یعنی حقوق فرانسه و انگلستان تطبیق می دهیم و از مزایای حقوق دو کشور مزبور در حقوق کشورمان استفاده نماییم. مثلاً به این مورد که شرط مهلت در حقوق انگلستان لازم نمی باشد و پرو خواهیم شد و یا اینکه در شرط ارتباط کامل در فرانسه باید قائل به ارتباط کافی باشیم ولی در حقوق ایران این شرط باید به طور کامل رعایت شود و در انگلستان در کل این شرط لازم نمی باشد.

بعضی از سوالات ما در این تحقیق عبارتند از: دعاوی جدیدی که در حین یک دادرسی در حقوق ایران به وجود می آیند به چه صورت هستند؟ و چه شرایطی دارند و آیا همان شرایط در دو کشور فرانسه و انگلستان وجود دارد؟ دعاوی طاری در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان چه فواید و معایبی دارند؟ و آیا می توان از تجربیات کشورهای فرانسه و انگلستان در این زمینه بهره برداری نمود؟ و بعضی فرضیات ما در این پژوهش بین صورت می باشد: ۱. در حقوق انگلستان شرط مهلت وجود ندارد. ۲. در انگلستان بعضی از دعاوی متقابل مانند دعاوی جلب ثالث در ایران می باشد. ۳. در فرانسه ارتباط کافی (نه کامل) برای شرط وحدت منشأ و ارتباط، لازم می باشد. ۴. در فرانسه دعاوی ورود ثالث تا پایان ختم دادرسی قابل طرح است. ۵. در انگلستان دعاوی اضافی هم از ناحیه خواننده و هم از ناحیه خواهان قابل طرح می باشد.

واژگان کلیدی : دعوی شخص ثالث، دعوی

اضافی، دعوی متقابل، دعوی ورود ثالث، دعاوی طاری ثالث، دعوی تقابل در تقابل

مقدمه :

در دنیای واقعی تعدی به حق وجود دارد بنابر این هر شخصی حق دارد هنگامی که حقی مورد انکار و تضییع قرار می گیرد نزد مراجع دادگستری دادخواهی نماید، تا اینکه در خصوص دادخواهی او، اجرای عدالت و احقاق حق در زودترین زمان ممکن انجام پذیرد . از سوی دیگر شخصی که دادخواهی بر او به پا می شود نیز حق دارد پاسخ طرف دیگر را بدهد و همچنین طرفین دعوی می توانند از دادگاه تقاضا کنند شخصی را که خارج از دعوی (خواهان و خوانده) می باشد را به دادگاه دعوت کنند و یا شخصی که خود را در برنده شدن یک طرف دعوی ذینفع می بیند یا به طور مجزا حقی برای خود قائل می باشد، به عنوان شخصی که خارج از طرفین دعوی می باشد، وارد دعوی گردد . که به ترتیب دعوی متقابل، دعوی جلب و ورود شخص ثالث می باشد و خواهان که طبق شرایطی می تواند اقامه دعوی اضافی نماید که این دعاوی چهارگانه در قانون آئین دادرسی مدنی ایران، دعاوی طاری می باشند .

از سوی دیگر حکومتها نیز به دنبال دوام و قوام خود هستند و یکی از بهترین ابزارهای تحقق این امر، عدالت دادگستری در زودترین زمان ممکن می باشد و از آنجایی که دعاوی طاری به علت رسیدگی همزمان به دو دعوی موجب تسریع در دادرسی می شوند و از صدور حکم متعارض نیز جلوگیری می کنند و همچنین دادگاهها را قادر می سازند تا با اشراف کامل به موضوع، بهتر احقاق حق کنند، از سوی قانون گذاران مورد شناسایی قرار گرفته اند.

در نتیجه دعاوی طاری از یک طرف با حقوق اشخاص گره می خورند و آن را تضمین می نمایند و از سوی دیگر نظم عمومی را محقق می سازند، به همین دلیل است که دعاوی طاری در دیرینه ترین نظام حقوق نوشته جهان، حقوق روم و همچنین در حقوق عرضی و موضوعه فرانسه وجود داشته و هم اکنون نیز در سه نظام حقوقی ایران، فرانسه، انگلستان به حیات حقوقی خود ادامه می دهد. دعاوی طاری در حقوق این سه کشور متفاوت از یکدیگر می باشد. از یک طرف دعاوی طاری در حقوق ایران و فرانسه شباهتهای زیادی با همدیگر دارند اما از طرف دیگر دعاوی طاری در این دو نظام حقوقی، با دعاوی طاری در حقوق انگلستان، تفاوتهای بسیاری دارند .

سوالات اصلی ما در این پژوهش این است که ببینیم دعاوی جدیدی که در حین یک دادرسی در حقوق ایران به وجود می آیند به چه صورت هستند؟ و چه شرایطی دارند؟ و آیا همان شرایط در دو کشور فرانسه و انگلستان وجود دارد؟ دعاوی طاری که در کنار دعاوی اصلی به وجود می آیند چه شباهت ها و تفاوت ها یی با هم دارند؟ و آیا شباهت ها و تفاوت ها در دو کشور انگلستان و فرانسه به همان صورت می باشد؟ دعاوی طاری در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان چه فواید و معایبی دارند؟ و آیا می توان از تجربیات کشورهای فرانسه و انگلستان در حول محور این دعاوی، بهره برداری نمود یا خیر؟

بعضی از فرضیات ما در این پژوهش بدین صورت است که: ۱- کلیه دعاوی طاری باید با دعاوی اصلی یا ناشی از یک منشاء بوده و یا ارتباط داشته باشد. ۲- در حقوق انگلستان شرط مهلت وجود ندارد. ۳- در فرانسه ارتباط کافی (نه کامل) برای شرط وحدت منشاء و ارتباط لازم می باشد. ۴- در انگلستان بعضی از دعاوی متقابل مانند جلب ثالث در ایران می باشد. ۵- در فرانسه دعاوی ورود ثالث تا پایان ختم دادرسی قابل طرح است. ۶- در انگلستان دعاوی طاری نیاز به شرط وحدت منشاء و ارتباط ندارد. ۷- در انگلستان دعاوی اضافی هم از ناحیه خواننده و هم از ناحیه خواهان قابل طرح می باشد.

سخن کوتاه می کنیم و بعد از تعریف دعاوی طاری به معرفی این رساله می پردازیم. قبل از توضیح مفهوم دعاوی طاری در آئین دادرسی مدنی ابتدا لازم است معنی آن از نظر لغوی روشن شود: طاری به معنای « آینده » و « نا آگاه در آینده »^۱ و « ظاهر شونده بر کسی ناآگاه » و « فرود آینده از جایی »^۲ می باشد و طاری شدن به معنای « آمدن از جایی که ندانند »^۳ و « آمدن از دور »^۴ می باشد.

و اما قانون آئین دادرسی مدنی در ماده ۱۷ دعاوی مذکور را این چنین تعریف می نماید « هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می شود » پس دعوایی که در کنار دعوی اصلی مطرح

۱ و ۲ و ۳ و ۴ - دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، فرهنگ واژه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست، تهران، جلد ۲۳

می شود و در بیشتر مواقع بعد از دادخواست اصلی اقامه می شود، دعوای طاری می گوئیم به طوری که دیده شد تعریف لغوی دعوای طاری به تعریف آن در قانون نزدیک می باشد.

ضرورت انجام این پژوهش این است که دعوای طاری را که در قانون آئین دادرسی مدنی به آن کمتر توجه شده را در حقوق ایران بررسی کنیم و به منظور اینکه نقاط ضعف و قوت این دعوای را در حقوق و قانون خود بیابیم آنها را با دو نظام حقوقی دیگر یعنی حقوق فرانسه و انگلستان تا جایی که مقدور باشد، تطبیق می دهیم .

البته به دلیل شباهت زیادتری که حقوق ایران به فرانسه دارد به این دو در بیشتر مباحث در کنار هم پرداخته شده و هر مطلبی که در رابطه با مبحث مربوطه در حقوق انگلستان دریافت کردیم، در کنار دو نظام یاد شده آورده ایم .

این پژوهش در یک مقدمه و سه فصل و نتیجه تنظیم شده است که پس از مقدمه، فصل اول آن دعوای اضافی می باشد، سعی بر آن شده در این فصل که تنها یک ماده از قانون آئین دادرسی مدنی به آن اختصاص داده شده، به طور مفصل فقط به دعوی اضافی پرداخته شود و تا حد زیادی آنرا با حقوق فرانسه و بعد از آن انگلستان تطبیق داده ایم و به دلیل کم بودن مباحث مطروحه در رابطه با این دعوی طاری در حقوق ایران و قانون آئین دادرسی مدنی، به طبع فصل یاد شده کمتر از فصول دیگر این رساله می باشد . و این فصل خود به سه مبحث دیگر تقسیم می شود که مبحث اول آن کلیات، مبحث دوم آن شرایط اقامه دعوا و مبحث سوم آن قلمروی دعوی اضافی می باشد.

فصل دوم این رساله در رابطه با دعوای متقابل می باشد . در این فصل که بیشتر مباحث این پژوهش در رابطه با آن می باشد، سعی بر آن شده است که دعوای طاری را به طور کلی مورد بررسی قرار دهیم و مباحثی که برای همه دعوای طاری لازم می باشد را در آن بررسی نمائیم و از تکرار آن در فصول دیگر خودداری کنیم و دلیل دیگری که باعث شد این فصل از پژوهش حاضر پر رنگتر از سایر فصول باشد این است که دعوای متقابل در حقوق ایران و حتی حقوق فرانسه و انگلستان، اهمیت بیشتر از سایر دعوای طاری دارد و مباحث زیادی در قانون و کتب حقوقی به آن اختصاص دارد. این فصل را به چهار مبحث تقسیم می کنیم که مبحث اول آن کلیات، مبحث دوم شرایط اقامه

دعوای متقابل، مبحث سوم قلمروی دعوای متقابل و مقایسه آن دعوای مشابه و مبحث چهارم امور اتفاقی دعوای متقابل و فواید و معایت دعوای متقابل می باشند و سعی شده تا حد امکان، به غیر از مبحث چهارم، با حقوق انگلستان و فرانسه تطبیق داده شود. و در رابطه با پیشینه حقوق ایران، فرانسه و انگلستان و همچنین روم و فقه اسلامی در این فصل توضیحات کلی داده شده که در فصول دیگر لازم به تکرار آن ندیده ایم .

فصل سوم این رساله دعوای طاری شخص ثالث می باشد که شامل دو مبحث : دعوای جلب ثالث و دعوای ورود ثالث می باشد لازم به ذکر است که به دو دلیل این دو مبحث را در قالب دو مبحث آورده ایم اول به آن دلیل که استادان فرزانه ای همچون دکتر عبدالله شمس این دو مبحث را در یک گفتار گنجانده اند چون هر دو مبحث به شخص ثالث می پردازد و دومین دلیل آن است که مطالب زیادی که به شخص ثالث مربوط می باشد، مشابه است و ما خواسته ایم حتی المقدور از تکرار آن در این فصل جلوگیری کنیم. لازم به ذکر است که هر کدام از دو مبحث یاد شده به سه بخش مشابه تقسیم شده است . بخش اول کلیات، بخش دوم شرایط اقامه دعوی شخص ثالث و بخش سوم قلمروی دعوای شخص ثالث می باشد.

بعد از سه فصل مذکور، نتایجی که از جمع بندی این رساله به آن رسیده ایم را در قسمت نتیجه، بیان خواهیم نمود .

و در پایان امیداور هستیم که توانسته باشیم خدمتی، هر چند کوتاه و ناچیز، به علم فرار حقوق کرده باشیم و درود به همه کسانی که قلبشان برای این خاک و مردمش می تپد و همچنین کسانی که هشت سال از خاک، جان و ناموس ما دفاع کرده اند، می فرستیم .

فصل اول

دعوی اضافی

مقدمه :

یکی از دعاوی طاری که در حقوق ما کمتر مورد توجه قانونگذار و نویسندگان حقوقی قرار گرفته، دعاوی اضافی است. بر خلاف سایر دعاوی طاری (دعوی تقابل، جلب و ورود ثالث)، در قانون آیین دادرسی مدنی تنها یک ماده (ماده ۹۸) بدان اختصاص پیدا کرده و در پاره ای از مهم ترین کتابهای آیین دادرسی به ذکر مثال هایی جهت توضیح مصادیق آن اکتفا شده است. بدین جهت، ابهامات و پرسش های بیشتری، در مقایسه با سایر دعاوی طاری، در مورد این دعوی وجود دارد. در این فصل کوشش شده، ضمن تبیین ماهیت و موقعیت اختیارات مذکور در ماده ۹۸، توضیحاتی راجع به مصادیق این دعوی، شرایط اقامه و رسیدگی به آن و سرانجام تکلیف دادگاه در مواجهه با دعوی اضافی ارائه شود. در خلال این مباحث، به ایرادات و ابهامات قانون آیین دادرسی مدنی در این زمینه اشاره گردیده و پیشنهادهایی برای رفع آنها مطرح شده است.

بنابر این، این فصل را در سه مبحث ۱- کلیات ۲- شرایط اقامه دعوی اضافی ۳- قلمروی دعوی اضافی بررسی خواهد کرد و تا جایی که امکان آن وجود داشته باشد با حقوق فرانسه تطبیق خواهیم داد و به دلیل آنکه در حقوق انگلستان کمتر به آن پرداخته شده، ما نیز به نحو اجمال به آن پرداخته ایم ولی در قانون آیین دادرسی مدنی انگلستان مطالبی از آن وجود دارد که در جای خود بحث خواهیم کرد.

مبحث اول - کلیات

گفتار اول: مفهوم لغوی

مقررات دعوی اضافی با ضمیمه مقتبس از حقوق فرانسه، ترجمه اصطلاح (Demande additionnelle) است. واژه (demande) به معنای تقاضا، درخواست و دعوی یا ادعا می باشد. و (additionnelle) به معنای اضافی و زیادی است. و در مجموع این اصطلاح به دعوی یا دادخواست طاری خواهان اطلاق می شود و این در خواست جدید پس از اقامه دعوی صورت می گیرد خواه با اضافه کردن به دعوی اول یا اصلاح و تکمیل آن.^۱ در عرف حقوقی ما به این دعوی « دعوی اضافی » یا « دعوی ضمیمه » گفته می شود.

در حقوق کامن لو از جمله انگلستان قبل از سال ۱۹۹۹ تأسیسی تحت عنوان فوق وجود نداشت و به جای آن از تاسیس (Joinder of claiming and parties) استفاده می کردند که بر اساس آن خواهان نه تنها می تواند دعاوی جدیدی را به دعوی اصلی ضمیمه کند بلکه اشخاص جدیدی را نیز می تواند به آن دعوی ملحق نماید.^۲

گفتار دوم : سابقه قانونگذاری

مبحث اول فصل ششم از باب دوم قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب کمیسیون قوانین عدلیه مورخ ۲۶ رمضان و ۱۹ ذی القعدة ۱۳۲۹ هجری قمری بود.^۳ مواد این قانون در خصوص دعوی اضافی عبارت بودند از :

ماده ۲۳۷ - در مذاکرات شفاهی هر یک متداعیین می توانند دلایل تازه که در لوایح کتبی خودشان ذکر نکرده اند، اقامه کنند. در صورت اظهار اوضاع و احوال جدیدی که در لوایح طرفین ذکر نشده یا

۱- دکتر کاتبی، حسینقلی، ۱۳۸۰، فرهنگ حقوق فرانسه - فارسی، صفحه ۸ - ۱۱۷

2 - Langan and Henderson, 1983, civil procedure, Dalloz, P.88-138

۳- مجموعه قوانین دوره دوم مجلس شورای ملی.

اقامه دلایل جدیدی برای ثبوت مطالب، طرف مقابل می تواند استمهال نموده، تأخیر جلسه را خواهش کند.

ماده ۲۳۸ - مدعی می تواند تقاضای اولی خود را که در عرضحال تصریح کرده کم و کسر کند و به هیچ وجه نمی تواند آنرا زیاد کند، یا ماهیت ادعای خود را تغییر دهد و یا کلیتا تقاضائی بکند که از عرضحال او مستقیماً مفهوم حاصل نیست.

ماده ۲۳۹ - موارد مفصله ذیل تغییر ماهیت ادعا یا تقاضا حساب نمی شود :

(۱) وقتی که مدعی موضوع ادعای خود را واضحتر معین و محدود می کند .

(۲) وقتی که مدعی اجرت المثل و خسارت خود را معین و به علاوه می کند.

(۳) در صورت نقد یا فروش اموال مدعی که مشارالیه قیمت آنرا از مدعی علیه می خواهد.

ماده ۲۴۰ - در صورتیکه مدعی بخواهد تغییر در ماهیت تقاضای خود بدهد، باید مراتب را کتبا در همان جلسه به محکمه اضافه کند.

ماده ۲۴۱ - رئیس محکمه و با اجازه او اعضای محکمه می توانند در صورت مبهم بودن اظهارات طرفی که توضیحات لازمه را خواسته، تقاضای جواب صریح در رد یا قبول اوضاع و احوال دلایل و اسناد بنمایند.

ماده ۲۴۲ - در صورتیکه در یک ادعاء چند تقاضا شده باشد و اختلاط آنها با یکدیگر باعث اشکال رسیدگی شود، محکمه می تواند آن چند تقاضا را از یکدیگر مفروق نموده قراری بدهد که طرفین توضیحات خودشان را نسبت به هر تقاضایی جداگانه بدهند.

گفتار سوم : ماهیت و تعریف دعوی اضافی

بند اول : موقعیت و ماهیت اختیارات مذکور در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی و تطبیق با حقوق فرانسه

در حقوق به خواهان دعوی اجازه داده شده که بعد از تقدیم دادخواست و اقامه دعوی، در صورت نیاز مبادرت به تصحیح یا تغییر و تکمیل ادعاهای قبلی و اصلی خود بنماید . در حقوق فرانسه، از

این اختیارات تحت عنوان دعوای اضافی یاد شده که ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید این کشور آن را به صراحت یکی از دعوای طاری شناخته است. همچنین قاعده پانزدهم از مجموعه قواعد فدرال دادرسی مدنی آمریکا نیز، به تصحیح و تکمیل ادعاهای قبلی اختصاص پیدا کرده است. در حقوق ما هم، ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۱۱۷ قانون سابق) بدون ذکر اصطلاح دعوای اضافی، به اختیار خواهان در تغییر و تصحیح دعوای اولیه خود تصریح کرده است. پس در اینکه حقوق ایران نیز چنین اختیاراتی را برای خواهان پیش بینی نموده، تردیدی وجود ندارد.^۱

اما آنچه، به ویژه از لحاظ نظری، محل بحث است، موقعیت و ماهیت این اختیارات است. برخی از نویسندگان ما به پیروی از حقوق فرانسه، مسائل مربوط به ماده ۹۸ را در بحث دعوای طاری یا دست کم طواری دادرسی (امور اتفاقی) مطرح کرده^۲ و بعضی نیز به پیروی از ترتیب مذکور در خود آیین دادرسی مدنی، آن را در مبحث مربوط به جلسه دادرسی و به عنوان اختیارات خواهان در این جلسه و سرانجام عده ای هم آن را در قسمت تعیین خواسته مورد بررسی قرار داده اند.^۳

به نظر می آید که در این داوری باید حق را به گروه اول داد. توضیح اینکه، متأسفانه در قانون آیین دادرسی ما، گاهی میان عنوان فصول و مطالب ذیل آن رابطه منطقی وجود ندارد. برای مثال، در فصل ششم از باب سوم این قانون، زیر عنوان امور اتفاقی (طواری دادرسی)، موضوعاتی که مسلماً جزو امور اتفاقی هستند، مثل ایرادات، توقیف دادرسی، استرداد دادخواست و دعوی، مطرح نشده، ولی مسائلی همانند تأمین خواسته مورد بحث قرار گرفته، که اگر قبل از اقامه دعوی باشد اصلاً جزء امور اتفاقی محسوب نمی شود، و اگر هم در اثنای رسیدگی باشد، با توجه به اینکه تأثیری در سرنوشت دعوی یا اصحاب آن ندارد، جنبه طاری بودن آن کم رنگ است. ماده ۹۸ هم منطقی باید در فصل امور

۱- متین دفتری، احمد، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، دوره ۲ جلدی، چ ۱، نشر مجد، تهران، ج ۲، ش ۴۳۳ و ۴۳۴.

۲- همان مأخذ، ش ۴۳۳

۳- مردانی، ناصر، ۱۳۷۲، آیین دادرسی مدنی، چ ۱، نشر یلدا، تهران، ص ۲۵ به بعد

اتفاقی و در کنار سایر دعاوی طاری مطرح می شد و آوردن آن در بحث جلسه دادرسی، از این حیث، توجیهی ندارد. اگر دلیل این امر، مقید بودن مهلت استفاده از اختیارات مذکور به جلسه اول دادرسی باشد، بسیاری از امور دیگر مثل اعتراض به بهای خواسته (بند ۴ ماده ۶۴) و جلب ثالث (ماده ۱۳۵) و دعاوی متقابل (ماده ۱۴۳) که محدود و مقید به جلسه اول هستند، بر این اساس باید در همین قسمت مطرح می شدند، در حالی که قانونگذار چنین ترتیبی را رعایت نکرده است. به علاوه، وقتی که ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف دعاوی طاری می گوید: « هر دعوائی که در اثنای رسیدگی به دعاوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعاوی طاری نامیده می شود ». عبارت « دعوائی که در اثنای رسیدگی به دعاوی دیگر از سوی خواهان اقامه شود »، جز آنچه در ماده ۹۸ آمده، هیچ مصداق دیگری ندارد. وانگهی، امور دیگری همچون وحدت منشأ یا ارتباط دو دعوی، که در ماده ۹۸ به آنها اشاره شده، از مسائلی هستند که در بحث دعاوی طاری، که با دو دعوی روبه رو هستیم، مطرح می شوند.^۱

بدین ترتیب، باید آنچه را که در ماده ۹۸ آمده، از لحاظ موقعیت جزو دعاوی طاری و در کنار سایر امور اتفاقی مطرح کرد و از حیث ماهیت نیز آن را دعوائی اضافی که خواهان در اثناء رسیدگی به دعاوی اصلی اقامه می کند، به شمار آورد. این نتیجه گیری به ما کمک می کند که پاره ای از جوانب مبهم این موضوع را به یاری مقررات مشابه در بحث امور اتفاقی و دعاوی طاری روشن نماییم. البته در آینده نظر استاد ارجمند دکتر شمس را نیز بیان خواهیم کرد که ایشان قائل به جدا بودن ماده ۹۸ از دعاوی اضافی هستند و موارد موجود در ماده ۹۸ قانون جدید را دعاوی اضافی نمی دانند.^۲

۱- متین دفتری، احمد، همان مأخذ، ش ۴۳۴

۲- شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، انتشارات دراک، جلد سوم، ش ۵۱ و ۵۲

بند دوم : تعریف دعوای اضافی

دعوای اضافی، عنوانی است که حقوقدانان ما از فرانسویان اقتباس کرده اند. بر خلاف قانون سابق آیین دادرسی مدنی فرانسه که در این مورد ساکت بود و بررسی مسائل آن در پرتو قواعد عمومی صورت می گرفت^۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی این کشور در مواد ۶۳ و ۶۵ و ۶۷ تا ۷۰ متعرض تعریف، موقعیت و پاره ای از شرایط آن شده است. ماده ۶۵ قانون مذکور در تعریف آن می گوید: « دعوایی که به موجب آن یکی از طرفین ادعاهای قبلی و اصلی خود را تغییر می دهد. قانونگذار ما بدون اتخاذ چنین عنوانی، در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی به جای تعریف به ذکر برخی از مصادیق این موضوع پرداخته و مقرر داشته: « خواهان میتواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده است در تمام مراحل دادرسی کم کند، ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوی یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوای طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد ». حال با توجه به اینکه ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوای طاری را دعوایی می داند که در اثنای دعوای دیگری مطرح می شود، و نیز با توجه به اینکه اختیارات ماده مذکور، بر خلاف ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه و قانون آ.د.م انگلستان تنها برای خواهان پیش بینی شده، در حقوق ایران می توانیم دعوای اضافی را بدین گونه تعریف نماییم. « دعوایی که خواهان در اثنای رسیدگی برای تصحیح، تکمیل یا تغییر دعوای اصلی خود اقامه می نماید»^۲.

بند سوم : حقوق انگلستان

دعوای اضافی در قانون آیین دادرسی مدنی انگلستان که در مورد پیشینه آن در فصل دوم بحث خواهیم کرد، تحت عنوان «additional claim» از آن بحث می شود که زیر بخش بیست می باشد

1 . J.Vincent et S.Guinchard , 2001, procedure civile, 26 ed , Dalloz , paris , n. 1148

۱- متین دفتری ، احمد، همان مأخذ ، ش ۴۳۵

و تحت عنوان دعاوی بیست از آن یاد می شود در مورد دعاوی بیست در آینده بیشتر توضیح خواهیم داد.

ماده (1) 20.10 قانون آئین دادرسی مدنی انگلستان دعوی اضافی را تعریف کرده و از آن به عنوان یک ادعای اضافی بر علیه طرف دعوی که قبلاً مطرح نبوده، نام برده است که آئین دادرسی ویژه خود را خواهد داشت.

در ماده (2) 20.10 ق . آ.د.م . انگلستان گفته شده است که وقتی یک ادعای اضافی از طرف خواهان مطرح می شود دادگاه که می بیند خواهان خواسته خود را اضافی می کند، به خواننده دعوی این فرصت را می دهد که در مقابل خواهان دفاع خود را افزایش دهد و او را از این ادعای اضافی کاملاً مطلع میکند در حقوق انگلستان به طوریکه در قانون آ.د.م. این کشور زیر عنوان « بخش بیست » گفته شده، این دعوی از طرف مدافع طرح می شود که این مدافع هم می تواند خواهان و هم خواننده دعوی به نوعی باشند.^۱

طبق ماده (3) 20.7 ق . ا . د . م . انگلستان هر یک از طرفین دعوی، بدون اینکه دادگاه اجازه دهد، همزمان با دفاع یا قبل از آن طرح دعوی اضافی کنند (a) 20.7(3) و یا هر وقت دیگری که دادگاه اجازه دهد طرح دعوی کنند (b) 20.7(3)، به طوریکه ملاحظه می شود وقتی طرح دعوی اضافی از طرف خواننده باشد شباهت زیادی به دعوی متقابل پیدا می کند ولی وقتی از طرف خواهان باشد فرقی با حقوق ایران ندارد. در ماده 20.6 ق . آ.د.م . انگلستان دعوی اضافی برای جبران خسارت از طرف هر یک از طرفین دعوی پیش بینی شده است بدین صورت که هر کدام از طرفین می توانند به طور مجزی و منفرد در برابر طرف مقابل ادعای جبران خسارت نمایند (ماده (1) 20.6 ق . ا . د . م . انگلستان).^۲

و ماده (1) 20.6 این توضیح را می دهد که هر کدام از طرفین دعوی به طور همزمان نیز می توانند در برابر طرف مقابل، طرح دعوی اضافی نمایند.^۳

گفتار چهارم : مصادیق دعوای اضافی و تطبیق با حقوق فرانسه

اصطلاح « دعوای اضافی » در قانون جدید آیین دادرسی مدنی دیده نمی شود. در قانون اصول محاکمات حقوق و قانون قدیم و اصطلاحات بعدی آنها نیز اصطلاح مذکور نیامده بود. دعوای اضافی از اصطلاح فرانسوی *demande additionnelle* گرفته شده که به معنای درخواست اضافی است و در حال حاضر در ماده ۶۵ ق.ج.آ.د.م.ف زیر عنوان دادخواست طاری تعریف شده است به موجب این ماده دادخواست اضافی درخواستی است که به موجب آن یکی از اصحاب دعوا در ادعاهای پیشین خود تغییر می دهد. درخواست اضافی در کنار درخواست متقابل و درخواست ورود و جلب ثالث دادخواست های طاری را در حقوق فرانسه تشکیل می دهند که تعریف، شرایط طرح و رسیدگی به آن مواد ۶۳ الی ۷۰ ق.ج.آ.د.م.ف پیش بینی شده است.^۱ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه که از سال ۸۰۷ لازم الاجرا گردید، در مورد دادخواست اضافی ساکت بود اما رویه قضایی فرانسه آن را پذیرفته و مسائل مربوط به آن، با رجوع به قواعد عام دادرسی حل و فصل گردید.^۲ دکتر احمد متین دفتری که خود در تدوین قانون قدیم آیین دادرسی مدنی نقش اساسی داشتند، مقررات ماده ۱۱۷ قانون سابق را از مصادیق دعوای اضافی می دانستند^۳ مقررات ماده ۱۱۷ ق.ج.اکنون، با تغییراتی که در این خصوص باید اندک شمرده شود، در ماده ۹۸ ق.ج.ا تکرار شده است و ناظر به تغییر در خواسته، درخواست و یا شیوه دعوا می باشد اما باید پذیرفت که تغییرات مذکور را نمی توان از مصادیق دعوای اضافی که در ماده ۲۸ ق.ج.ا و ماده ۱۷ ق.ج.ا به آن اشاره شده است دانست.^۱

۱- شمس ، عبدالله ، ۱۳۸۷ ، آیین دادرسی مدنی ، دوره پیشرفته ، انتشارات دراک ، جلد سوم ، ش ۵۲

2. Jean , Vincent , 1976 , *procedur civil* , Dalloz , n 746

۳- متین دفتری ، احمد ، همان مأخذ ، ج ۳ ش ۴۳۴

۴- شمس ، عبدالله ، منبع سابق ، ش ۵۲

در حقیقت تغییرهایی که در ماده ۹۸ ق.ج (ماده ۱۱۷ ق.ق) آمده خواهان می تواند آنها را اعمال نماید نیاز به تقدیم دادخواست اضافی یا دادخواست جدید ندارد و به منزله تغییر در همان دعوی اقامه شده است، در حالی که دعوی اضافی که خواهان اصلی یا خوانده (خواهان دعوی متقابل) می تواند اقامه نماید و در ماده ۱۷ ق.ج (ماده ۲۸ ق.ق) دعوی طاری شمرده شده، یک دعوی تمام عیار است و باید با دادخواست اقامه شود. دعوی اضافی در این مفهوم با درخواست اضافی در حقوق فرانسه متفاوت است (در فرانسه، درخواست سود، پس از دعوی مطالبه سرمایه. درخواست منافع، پس از دعوی مطالبه مال. درخواست نفقه، پس از طرح دعوی طلاق، با عنوان درخواست اضافی شما پذیرفته می شود) زیرا دادخواهی در حقوق فرانسه مستلزم تنظیم احضاریه است^۱ و درخواست اضافی بر خلاف دادخواست های طاری، نیاز به تنظیم احضاریه ندارد و به موجب لایحه بین وکلای طرفین رو بدل می شود و لایحه مربوط به دادگاه نیز تقدیم می شود مگر اینکه در محدوده درخواست اضافی قرار نگیرد که در این صورت باید تمامی شرایط اقامه دعوا در آن رعایت شود.^۲

با توجه به نکات فوق باید پذیرفت که دعوی اضافی دعوی است که خواهان دعوی اصلی یا متقابل، پس از اقامه آن، علیه خوانده هر یک از این دعوی اقامه می نماید و با دعوی مذکور « مرتبط یا دارای یک منشأ » می باشد مانند آنکه موجد پس از اقامه دعوی تخلیه علیه مستأجر، دعوی مطالبه اجور معوقه ملک علیه او اقامه نماید پس دعوی اضافی یک دعوی تمام عیار است و در نتیجه رسیدگی به آن مستلزم تقدیم دادخواست است.^۳

۱- شمس، عبدالله، منبع سابق، ش ۵۲

2- j . Vincent , op , n746

۳- شمس، عبدالله، همان مأخذ، ش ۵۳

دیدیم که دکتر عبدالله شمس معتقد هستند که تغییرات مزبور در ماده ۹۸ آ.د.م را نمی توان از مصادیق
دعوی اضافی که در ماده ۱۷ به آن اشاره شده ، دانست.^۱

و در نتیجه برای اقامه آنها نیاز به تقدیم دادخواست نمی باشد ولی اساتید دیگری همچون دکتر احمد
متین دفتری^۲ و جعفری لنگرودی مصادیق ماده ۹۸ آ.د.م را دعوی اضافی دانسته و ذیلاً به بررسی
آن ها در چند بند می پردازیم . این مصادیق بر حسب احصاء ماده مذکور عبارتند از :

۱- کاهش خواسته

۲- افزایش خواسته

۳- تغییر خواسته

۴- تغییر نحوه ی دعوی

۵- تغییر درخواست

علی رغم ظاهر ماده ۹۸، احصاء مذکور حصری نبوده و هر گونه تغییر احتمالی دیگری که ارتباط
کافی با دعوی اصلی داشته باشد، هر چند ذیل هیچ کدام از عناوین مزبور نگنجد، به عنوان دعوی
اضافی از سوی خواهان قابل طرح است.^۳

بند اول : کاهش خواسته

کاهش خواسته از لحاظ ماهیت، اصولاً دعوی یا ادعا محسوب نشده و نوعی استرداد جزئی خواسته
یا دعوی است . به همین جهت ذکر آن در کنار سایر مصادیق دعوی اضافی توجیهی ندارد. حتی با
وجود ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی، که استرداد کلی دادخواست و دعوی را پیش بینی نموده،

۱- شمس ، عبدالله ، ۱۳۸۷ ، آیین دادرسی مدنی ، دوره پیشرفته ، انتشارات دراک ، جلد سوم ، ش ۵۲

۲- متین دفتری ، احمد، ۱۳۷۲ ، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی ، جلد ۳ ، ش ۴۳۴

۳- نبیل اسماعیل عمر ، احمد خلیل ، احمد هندی ، ۱۹۹۸ ، قانون المرافعات المدینه و التجاریه ، دارالمصبوعات
الجامعیه ، اسکندریه، ص ۲۷۶.

و با توجه به اینکه به طریق اولی استرداد جزئی دادخواست و دعوی هم باید جایز باشد، می توان ذکر مستقل کاهش خواسته در ماده ۹۸ را زاید تلقی کرد.^۱ بر این اساس :

اولاً، برخلاف سایر مصادیق مذکور در ماده ۹۸، در کاهش خواسته وجود ارتباط یا وحدت منشأ میان دعوای اصلی و آنچه کاهش می یابد، لازم نبوده و ماده مزبور شروط یاد شده را به سایر مصادیق، غیر از کاهش خواسته اختصاص داده است. بنابر این، اگر خواهان ابتدا تقاضای تخلیه ی عین مستأجره و پرداخت یک میلیون تومان بابت خسارت وارد بر اتومبیل خود را توأماً و به موجب یک دادخواست مطرح نماید، هر چند خواسته های مذکور وحدت منشأ یا ارتباط با همدیگر ندارند، استرداد یکی از آنها، و به تعبیر ماده ۹۸ کم کردن خواسته مذکور، بلا اشکال است.^۲

ثانیاً، چنانچه ماهیت کاهش خواسته را استرداد جزئی دادخواست یا دعوی بدانیم، تکلیف آن از حیث آثار و تصمیم دادگاه تابع ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی است. به ویژه اینکه، ماده ۹۸ متعرض آثار کاهش و تکلیف دادگاه نشده است. بنابر این، وقتی که خواسته ی اولیه خواهان مطالبه ی یک میلیون تومان بوده و قبل از جلسه ی اول آن رابه پانصد هزار تومان کاهش دهد در واقع دادخواست خود را نسبت به نصف خواسته استرداد داشته و دادگاه باید به استناد بند الف ماده ۱۰۷ قرار ابطال دادخواست نسبت به قسمت استرداد شده صادر نماید. همچنین، از آنجایی که کاهش خواسته مقید به جلسه ی اول نیست، اگر خواسته ی اولیه ی خواهان خلع ید و قلع و قمع مستحدثات بوده و بعد از جلسه ی اول، آن را به خلع ید کاهش دهد، این اقدام وی به قرار رد دعوی را نسبت به جزء مسترد شده منتهی می شود. به همین ترتیب، کاهش خواسته پس از ختم مذاکرات و قبل از صدور حکم، مشروط به رضایت خواننده یا صرف نظر خواهان از آن به طور کلی است.^۳

بنابر این، چون بحث ما مربوط به دعوای اضافی و مصادیق آن است و کاهش خواسته جزء موارد دعوای اضافی محسوب نمی شود، درباره آن به همین مقدار اکتفا می نمائیم.

۱- متین دفتری، احمد، ۱۳۷۸، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، ش ۴۳۶

۲و۳- متین دفتری، احمد، همان مأخذ، ش ۴۳۶

بند دوم : افزایش خواسته

ممکن است در زمان تقدیم درخواست، خواهان به دلایلی نخواستہ یا نتوانسته باشد همه‌ی خواسته‌های مورد نظر خود را مطرح نماید. یا بعد از اقامه دعوی، اوضاع و احوال جدید عارض شده که قبلاً وجود نداشته یا اگر وجود داشته، مدعی بعد از دادخواست متوجه آن شده است. در چنین مواردی، ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی به خواهان اجازه داده که به جای اقامه دعوی مستقل دیگری، در همان پرونده، خواسته‌های جدید را به خواسته‌ی اولیه اضافه نماید. به نظر دکتر شمس افزایش خواسته جدا از دعوی اضافی می‌باشد و برای اقامه آن نیازی به دادخواست نمی‌باشد. و موارد دیگر ماده ۹۸ آیین دادرسی مدنی را نیز مانند افزایش خواسته دانسته، و آثار آنرا برای آن‌ها قائل هستند.^۱

برای مثال، خریدار بعد از عقد بیع و پرداخت ثمن به فروشنده متوجه می‌شود که در معامله دچار غبن فاحش شده و بر این اساس بعد از اعلام شفاهی فسخ معامله، دادخواستی به خواسته تأیید فسخ تقدیم دادگاه می‌کند اما قید استرداد ثمن را در دادخواست فراموش می‌نماید. یا در دعوی خلع ید، بعد از تقدیم دادخواست، خواهان متوجه می‌شود که خوانده در ملک موضوع دعوی مبادرت به احداث بنا نموده است. در هر دو مورد مذکور، خواهان می‌تواند استرداد ثمن یا قلع و قمع بنا را نیز به خواسته‌ی اولیه خود اضافه نماید.

افزایش خواسته می‌تواند هم به صورت افزایش در مقدار کمی خواسته و هم افزایش تعداد آن باشد.^۲ افزایش مقدار کمی خواسته مانند اینکه خواسته‌ی اولیه‌ی خواهان مطالبه یک صد هزار تومان وجه استقراضی بوده ولی بعد از اقامه دعوی متوجه می‌شود که در واقع مبلغ یک میلیون تومان از خوانده طلبکار بوده است. در این حال می‌تواند خواسته‌ی خود را به مطالبه‌ی یک میلیون تومان افزایش دهد. برای شیوه‌ی دوم هم می‌توان مثال‌های متعددی ذکر کرد؛ از جمله: خواسته‌ی خواهان تخلیه‌ی عین مستأجره است، بعداً پرداخت اجور معوقه را نیز بدان بیفزاید. یا اینکه ابتدا دادخواست

۱- شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، ش ۳۱۲

۲- نبیل اسماعیل عمر و دیگران، همان مأخذ، ص ۲۷۳-۲۷۲

تأیید و تنفیذ معامله را تقدیم کرده و بعداً الزام به تسلیم و تحویل مورد معامله را هم به آن اضافه می‌نماید. یا خواسته‌ی اولیه‌ی خلع ید بوده و سپس مطالبه‌ی اجره‌ی المثل ایام تصرف را نیز به آن اضافی نماید.^۱

تفاوت افزایش خواسته با خواسته‌های متعدد: خواسته‌های متعدد، یا به تعبیر ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دعاوی متعدد، در یک زمان و به موجب یک دادخواست مطرح می‌شوند، یعنی خواهان از همان ابتدا رسیدگی به چند خواسته را از دادگاه تقاضا نموده است. ولی افزایش خواسته بعد از تقدیم دادخواست اولیه و به موجب دادخواست یا لایحه‌ی جداگانه صورت می‌گیرد.^۲ بر این اساس، اختلاف این دو تنها در زمان اقامه و طرح آنها بوده و از سایر جوانب، به ویژه از حیث ماهیت تفاوتی با هم ندارند. از این شباهت بعداً در بحث وحدت منشأ و ارتباط دعوی اصلی و اضافی بهره خواهیم گرفت.

بند سوم: تغییر نحوه دعوی

تغییر نحوه‌ی دعوی عبارتی مبهم است. آنچه این ابهام را بیشتر دامن می‌زند قید کلمه‌ی غیر حقوقی «نحوه» است. به درستی مشخص نیست که نحوه‌ی دعوی چیست و چه چیزی تغییر در نحوه‌ی آن محسوب می‌شود؟ به همین جهت، نویسندگان حقوقی متعرض توضیح و تبیین مفهوم آن نشده و حداکثر به ذکر مثالی، که آن هم غالباً تکراری است، اکتفا نموده‌اند.^۳

به نظر می‌آید که تغییر نحوه‌ی دعوی به معنای تغییر در سبب یا منشأ دعوی باشد. چنانکه می‌دانیم هر دعوی دارای منشأ یا سبب خاص خود است. بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی خواهان را مکلف نموده که منشأ یا سبب استحقاق خود را در دادخواست صریحاً ذکر نماید.^۴ برای مثال، در دعوی تخلیه به دلیل تعدی و تفریط، موضوع یا خواسته دعوی، تخلیه و منشأ یا سبب استحقاق

۱- نیل اسماعیل عمر و دیگران، همان مأخذ، ص ۲۷۳

۲- احمد خلیل، اصول المحاکمات المدینه و منشورات الحلبي الحقوقیه، بیروت، ۲۰۰۱، ش ۲۷۸

۳- متین دفتری، احمد، ۱۳۷۸، آ.د.م، ج ۲، ش ۴۳۴

۴- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، اعتبار امر قضاوت شده، ج ۵، نشر دادگستر، تهران، ش ۲۰۷

خواهان برای تخلیه، تعدی و تفریط مستأجر در عین مستأجره است. در این مثال، چنانچه خواهان در جلسه اول تقاضای تخلیه به دلیل انتقال به غیر یا عدم پرداخت اجاره بها را بنماید؛ سبب دعوی خود را تغییر داده است.^۱ یا اگر خواسته خواهان ابتدا مطالبه عینی باشد که مدعی است آن را از خوانده خریده و سپس تقاضای تسلیم همین عین را به دلیل وصیت یا ارث بنماید، سبب دعوی خود را تغییر داده است: موضوع هر دو، مطالبه عین معین، ولی سبب دعوی اول عقد بیع و سبب دعوی دوم مالکیت خواهان به دلیل ارث یا وصیت می باشد.^۲

دکتر شمس معتقد است که شرایط تغییر نحوه دعوی همان شرایط افزایش خواسته می باشد و آثار تغییر نحوه دعوی نیز عند الاقضا همان آثار افزایش خواسته می باشد.^۳ اما چرا توصیف تغییر نحوه ی دعوی به تغییر سبب یا منشأ محل تردید است؟ پاسخ این است که با توجه به ظاهر ماده ۹۸ یکی از شرایط پذیرش دعوی اضافی، وجود وحدت منشأ بین دعوی اضافی با دعوی اصلی است. پس، اگر به این ظهور ماده ۹۸ پای بند باشیم، نمی توانیم تغییر نحوه دعوی را به تغییر سبب تعبیر کنیم زیرا اگر سبب دعوی اضافی با سبب دعوی اصلی تفاوت داشته باشد، دعوی اضافی پذیرفته نخواهد شد. به نظر ما، چنین تردیدی روا نیست. زیرا چنانکه خواهیم دید، وجود یکی از دو شرط وحدت منشأ یا ارتباط دودعوی کافی است.^۴ بنابر این، حتی اگر سبب دعوی اضافی متفاوت با دعوی اصلی باشد به شرط وجود ارتباط بین دو دعوی، باید قائل به پذیرش آن باشیم. وانگهی، وقتی که خواسته یا موضوع دعوی با حفظ سبب قابل تغییر باشد، هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که ممنوعیت مطالبه ی همان خواسته را با سبب جدید توجیه نماید. در حقوق کشورهای دیگر؛ از جمله لبنان، اردن و مصر نیز، یکی از مصادیق دعوی اضافی تغییر سبب است.^۵

۱- احمد خلیل، همان، ش ۲۸۰

۲- احمد خلیل، همان، ش ۲۸۱

۳- شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، ش ۳۱۴

۴- احمد خلیل، همان، ش ۲۸۲

۵- ماده ۱۱۵ قانون اصول محاکمات اردن و ماده ۳۱ قانون اصول محاکمات لبنان و ماده ۱۲۴ قانون مرافعات مدنی و تجاری مصر.